

واکاوی مؤلفه‌های مفهومی «استنطاق قرآن» در روش تفسیری شهید صدر*

امید قربانخانی^۱

چکیده:

شهید صدر بی‌تردید از پیشگامان نظریه‌پردازی قرآنی در دوره معاصر است. او دستیابی به نظریات قرآن را مستلزم استنطاق کلام الهی می‌داند. تعبیر «استنطاق» هرچند خاستگاهی روایی دارد و همواره در ادبیات دینی مورد استفاده اندیشوران بوده است، اما در اندیشه شهید صدر اصطلاحی خاص و مفهومی کلیدی است که نظریه‌پردازی قرآنی براساس آن صورت می‌گیرد. نظر به اهمیت این مفهوم در شناخت دیدگاه شهید صدر نسبت به نظریه‌پردازی قرآنی، پژوهش حاضر با رویکرد توصیفی-تحلیلی، به تبیین مؤلفه‌های مفهومی «استنطاق قرآن» در اندیشه او پرداخته است. نتایج پژوهش نشان می‌دهد استنطاق قرآن از نظر شهید صدر به لحاظ هدف، موضوع و روش، مقوله‌ای متفاوت از تفسیر و تأویل قرآن است و محصول آن در حوزه مدلول‌های اشاری کلام الهی قرار می‌گیرد. همچنین این مفهوم متوقف بر مؤلفه‌هایی چون پرسشگری، تطبیق، تاریخ‌مندی، پایان‌ناپذیری، دوسویگی، شعورمندی، قضاوت‌گری و وحدت متن و مفسر است که توجه به ماهیت، نقش و نسبت‌های آنها، ابعاد پنهان دیدگاه شهید صدر در نظریه‌پردازی قرآنی را روشن کرده و امکان طراحی مدل نظریه‌پردازی قرآن براساس دیدگاه‌های او را فراهم می‌آورد.

کلیدواژه‌ها:

قرآن، شهید صدر، استنطاق، نظریه‌پردازی، تفسیر موضوعی.

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۹/۱۴، تاریخ تأیید: ۱۴۰۰/۱۲/۹.

شناسه دیجیتال (DOI): 10.22081/jqr.2022.62608.3418

«استنطاق قرآن» از تعبیری است که نخستین بار در روایات ائمه اطهار علیهم السلام به کار رفته است (برای مشاهده گونه‌های این روایات رک: ایزدی و اخوان مقدم، ۱۳۹۲: ۱۰۹-۱۱۱) و پس از آن، از سوی دانشمندان اسلامی مورد استفاده قرار گرفته و معانی و کاربردهای مختلفی برای آن بیان شده است. (صفره، معارف و پهلوان، ۱۳۸۹: ۱۴۶) در معنا و مراد و قلمرو استنطاق، نظرات مختلفی مطرح شده است. به‌عنوان نمونه، علامه طباطبایی استنطاق را ناظر به تفسیر قرآن و کشف معانی ظاهری دانسته و در تبیین وظیفه مفسر می‌نویسد: «فعلى الباحث عن مراده و مقصده أن يستعين بالبعض على البعض و يستشهد بالبعض على البعض و يستنطق البعض في البعض» (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۶۷/۷)؛ «برای فهم مراد الهی از یک آیه، مفسر می‌بایست از آیات دیگر استمداد جسته و آنها را شاهد بگیرد و یک آیه را به‌وسیله آیه دیگر استنطاق کند.» در مقابل، آیت‌الله جوادی آملی معتقد است «استنطاق» در حوزه باطن قرآن و فهم معارف غیبی آن قرار دارد. (جوادی آملی، ۱۳۸۲: ۱۱۵-۱۱۷)

در میان تلقی‌های مختلفی که از «استنطاق» وجود دارد، مفهوم مدنظر شهید صدر اهمیت ویژه‌ای دارد؛ چرا که استنطاق قرآن در اندیشه او، زیربنای روشی است که برای استخراج نظرات و دیدگاه‌های قرآن ارائه می‌کند. در مقابل جریان تفسیری که قرن‌ها بر جهان اسلام حاکم بوده و تنها دغدغه پرده‌برداری از مدالیل و مقاصد الفاظ و عبارات قرآن را داشته است، شهید صدر از معدود مفسرانی است که به‌دنبال کشف دیدگاه‌ها و نظرات قرآن پیرامون موضوعات مختلف بوده و در این راستا، به ارائه روش پرداخته است. از آنجا که او روش خود را همان «استنطاق قرآن» عنوان می‌کند (صدر، ۱۴۲۱: ۲۹)، فهم دقیق این روش وابسته به فهم صحیح استنطاق در نگرش اوست. نظر به اهمیت این مفهوم در اندیشه شهید صدر و کم‌توجهی به آن در تحقیقات پیشین، پژوهش حاضر مفهوم استنطاق در نظریه او را مورد بررسی قرار می‌دهد. ضرورت این پژوهش زمانی آشکارتر می‌شود که بخواهیم با اتکا به نظریه شهید صدر، نمونه‌ای برای دستیابی به دیدگاه‌های قرآن ارائه کنیم؛ زیرا هر نمونه‌ای که بر اساس یک نظریه ارائه می‌شود، می‌بایست مبتنی بر مفاهیم اصلی آن نظریه و مؤلفه‌های مفهومی آن باشد. از این رو پژوهش حاضر یک مطالعه بنیادی و مقدماتی در مسیر دستیابی به مدل شهید صدر در کشف نظریات قرآنی است.



پیشینه موضوع

گذشته از تعاریف و بیانات موجزی که برخی قرآن‌پژوهان در مورد «استنطاق قرآن» ارائه کرده‌اند، پژوهش‌های مستقلی نیز در این موضوع نگاشته شده که بیشتر آنها ناظر به دیدگاه شهید صدر نیستند. به‌عنوان نمونه، مقاله «استنطاق» از صفره و همکاران در مجله پژوهش‌های قرآن و حدیث، مفهوم استنطاق را در لغت و روایات بررسی کرده و دیدگاه‌های مختلف در باب «استنطاق قرآن» را گزارش می‌کند و در مورد دیدگاه شهید صدر، به بیان این نکته بسنده می‌کند که استنطاق از نظر او همان تفسیر موضوعی است. در مقاله «ضرورت، ماهیت و روش استنطاق از منظر روایات اهل بیت (علیهم‌السلام)» از ایزدی و اخوان مقدم در مجله مطالعات قرآن و حدیث، نویسندگان پس از بیان مبانی عقلی و نقلی لزوم استنطاق قرآن، کاربردهای روایی این مفهوم را واکاوی کرده، سپس به تبیین نظرات مفسران در مورد استنطاق می‌پردازند. این مقاله نیز در تبیین دیدگاه شهید صدر به بیان این‌همانی میان استنطاق قرآن و تفسیر موضوعی اکتفا کرده و تنها این نکته را می‌افزاید که تفسیر موضوعی در نظر شهید صدر همسان با تفسیر عصری است.

در میان پژوهش‌های صورت‌گرفته، تنها مقاله‌ای که استنطاق را از منظر شهید صدر مورد مطالعه قرار داده است، مقاله «خوانش انتقادی استنطاق و کاربست آن در نظریه شهید صدر پیرامون سنت‌های تاریخ در قرآن» از بهمنی در مجله پژوهش‌های قرآنی است. در این مقاله، نویسنده ابتدا نسبت تساوی میان تفسیر موضوعی و استنطاق را رد کرده و تذکر می‌دهد که استنطاق نه همه تفسیر موضوعی، بلکه تنها یکی از مراحل آن است. او سپس چهار مؤلفه برای استنطاق معرفی می‌کند: ۱- اتخاذ اصول و قواعد عام تفسیر، ۲- استخراج داده‌های قرآنی مربوط به مسأله، ۳- پرسش و دریافت پاسخ از قرآن، ۴- دستیابی به مدلول‌های تفصیلی. چنان‌که مشخص است، مؤلفه‌های مذکور، مؤلفه‌های مفهومی به‌شمار نمی‌آیند، بلکه به اذعان خود نویسنده، عناصری هستند که فرآیند استنطاق را تشکیل می‌دهند. با توجه به اینکه نویسنده استنطاق را به‌عنوان یک فرآیند لحاظ کرده و میان عناصر مورد اشاره ترتیب قائل است، مشخص می‌شود که مراد او از «مؤلفه‌های استنطاق»، در واقع همان مراحل استنطاق است، نه عناصر مفهومی آن، که موضوع پژوهش حاضر است.



بنابراین با توجه به آنکه مطالعات پیشین، یا مفهوم استنطاق را خارج از نظریه شهید صدر بررسی کرده‌اند، و یا آنکه با وجود بررسی نظریه او، به مؤلفه‌های استنطاق نپرداخته‌اند، می‌توان گفت پژوهش پیش‌رو فاقد پیشینه در موضوع خاص خود است.

۱. استنطاق در لغت

استنطاق از ریشه «نطق» و مصدر باب «استفعال» است. فعل «نَطَقَ» به معنای سخن گفتن (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۳۵۴/۱۰) و اسم‌های «نُطِقُ» و «مُنْطِقُ» به معنای سخن هستند. (فیومی، ۱۴۱۴: ۶۱۱/۲) راغب اصفهانی مراد از «نُطِقُ» را صداهاى تکه‌تکه‌ای می‌داند که زبان آن را آشکار می‌کند و گوش‌ها آن را می‌شنوند. او بر این اساس، «نُطِقُ» را مخصوص انسان دانسته و اطلاق آن بر غیرانسان را تبعی عنوان می‌کند و در تبیین آن می‌گوید: «هرگاه کسی معنایی از چیزی بفهمد، آن چیز نسبت به او ناطق است؛ هر چند که در حقیقت موجودی ساکت و صامت باشد؛ همچنان‌که حضرت سلیمان منطق پرندگان را می‌فهمید؛ «عَلَّمْنَا مَنطِقَ الطَّيْرِ» (نمل: ۱۶) و از این باب، آنها نسبت به او ناطق بودند.» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۸۱۱/۱) بدین رو «نطق کتاب» به معنای آن است که کتاب چیزی را آشکار و روشن کند (فیومی، ۱۴۱۴: ۶۱۱/۲) و مخاطب آن را درک کند، همچنان‌که «کتاب ناطق» به معنای کتاب گویا، روشن و واضح است. (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۱۰۴/۵؛ ازهری، بی‌تا: ۲۴/۹)

در مورد معنای استنطاق دو دیدگاه وجود دارد. برخی لغویان «إِسْتَنْطَقَ» را به معنای طلب و درخواست سخن گرفته‌اند (حمیری، بی‌تا: ۶۶۴۹/۱۰؛ زبیدی، ۱۴۱۴: ۴۵۹/۱۳)، اما بعضی دیگر آن را با «أَنْطَقَ» هم‌معنا می‌دانند. (جوهری، بی‌تا: ۱۵۵۹/۴؛ فیروزآبادی، بی‌تا: ۳۸۷/۳) از آنجا که «أَنْطَقَ» به معنای «به سخن آوردن» است (زمخشری، ۱۳۸۶: ۱۹۸)، و در آیه «قَالُوا أَنْطَقْنَا اللَّهَ» (فصلت: ۲۱) نیز به این معنا به کار رفته (رازی، ۱۴۰۸: ۶۸/۱۷)، در نظر این عده، «إِسْتَنْطَقَ» همان معنای «به سخن آوردن» را دارد. این دو دیدگاه مبتنی بر دو معنای «طلب» و «جعل» در باب استفعال است. (حسینی تهرانی، ۱۳۵۳: ۱۰۹) دیدگاه اول معنای «طلب کردن» را مدنظر قرار داده و بر اساس آن، فاعل، ماده فعل (=نطق) را از مفعول می‌خواهد. دیدگاه دوم معنای «جَعَلَ الشَّيْءَ» را که معنای مشترک میان باب استفعال و افعال است، برگزیده و بر اساس آن، فاعل، مفعول را چیزی (=ناطق) قرار می‌دهد؛ همچنان‌که طریحی معنای «أَنْطَقَهُ» را «جعله ينطق» عنوان کرده است.

(طریحی، ۱۳۷۵: ۲۳۹/۵) اگرچه طبق هر دو دیدگاه، در نهایت مفعول به موجب عملِ فاعل سخن می‌گوید، اما این عمل از نظر دیدگاه اول تنها طلب و درخواست فاعل است، در حالی که از نظر دیدگاه دوم کلی بوده و شامل هر عملی می‌شود. بنابراین می‌توان گفت به لحاظ لغوی، «استنطاق متن» عبارت است از اینکه خواننده، متن را از طریق درخواست یا امر دیگری در موضعی قرار دهد که محتوای آن برایش روشن شود.

۲. استنطاق قرآن در اندیشه شهید صدر

شهید صدر در خلال تبیین روش تفسیری خود، به روایتی از امیرالمؤمنین علی ع اشاره می‌کند که حضرت می‌فرماید: «ذَلِكَ الْقُرْآنُ فَاسْتَنْطِقُوهُ وَلَنْ يَنْطِقَ وَ لَكِنْ أُخْبِرْكُمْ عَنْهُ» (نهج البلاغه، خطبه ۱۵۸)؛ «این قرآن است، پس آن را به نطق آورید، اما او هرگز سخن نمی‌گوید، ولی من از آن به شما خبر می‌دهم.» او با استناد به این روایت، تعبیر «استنطاق» را بهترین توصیف از روش تفسیری خود عنوان می‌کند. (صدر، ۱۴۲۱: ۳۰) هرچند برخی معتقدند روایت بالا امکان استنطاق قرآن را از غیرمعصومان نفی می‌کند،^۱ اما دیگر دانشوران که شهید صدر نیز با ایشان هم‌عقیده است، بر این باورند که با نظر به روایات متعددی که مردم را به فهم قرآن می‌خوانند،^۲ این روایت نه تمام مراتب فهم و استنطاق قرآن، بلکه تنها کمال آن را از غیرمعصومان نفی می‌کند. (صفره، معارف و پهلوان، ۱۳۸۹: ۱۵۴؛ ایزدی و اخوانمقدم، ۱۳۹۲: ۱۱۶)

شهید صدر هدف استنطاق قرآن را تعیین دیدگاه کلام الهی نسبت به موضوعات زندگی بشر (صدر، ۱۴۲۱: ۲۳) و به عبارتی، دستیابی به نظریات قرآنی بیان می‌کند (همان، ۳۴) و در مقابل، رسالت تفسیر ترتیبی را تنها کشف معانی الفاظ و عبارات قرآن می‌داند. (همان، ۲۲ و ۳۴) تفاوت‌گذاری میان کشف معنای قرآن و کشف دیدگاه آن در واقع به دو رویکرد متفاوت در مواجهه با متن بازمی‌گردد که در ادامه به توضیح آن می‌پردازیم.

۲-۱. تفاوت استنطاق با تفسیر و تأویل

متن‌پژوهان معتقدند تعامل خواننده با متن و حیانی حداقل می‌تواند به هفت صورت انجام پذیرد: ۱- تفسیر: کشف معنای ظاهری متن، ۲- تأویل: کشف معنای باطنی متن، ۳- استنطاق: کشف مواضع متن، ۴- سنجش: مقایسه یک متن با متون دیگر با هدف



روشن شدن نقاط اشتراک و افتراق، و نقاط ضعف و قوت، ۵- نقد: ارزیابی متن بر اساس شاخص‌های بیرون از آن به غرض بیان نواقص و کاستی‌ها، ۶- تطبیق: تعیین مصداق برای مفاهیم و مدالیل متن، ۷- تبیین: شرح و توضیح معنای متن پس از آشکارسازی مقاصد آن. (واعظی، ۱۳۹۷: ۲۹۰) در میان تعاملات مذکور، تنها سه مورد نخست در صدد بازسازی ذهنیت مؤلف هستند؛ زیرا تطبیق و تبیین اساساً پس از درک ذهنیت مؤلف صورت می‌گیرند، سنجش و نقد نیز در واقع سخن گفتن «درباره متن» به‌شمار می‌آیند، نه سخن گفتن «از معنای متن». (همان، ۲۹۴) از این‌رو تنها تفسیر، تأویل و استنتاج هستند که به بازخوانی ذهنیت مؤلف می‌پردازند.

اما تفاوت مهمی میان استنتاج با تفسیر و تأویل وجود دارد که شهید صدر با مبنا قراردادن آن، روش پیشنهادی خود را سامان داده است. هدف تفسیر و تأویل، کشف معنای الفاظ و عبارات متن، اعم از معانی ظاهری و باطنی است، اما استنتاج به دنبال کشف موضع و دیدگاه متن است. برای فهم این تفاوت، توجه به این نکته ضروری است که معنا، مدلولی است که از یک لفظ یا عبارت فهمیده می‌شود و مؤلف، انتقال آن را به مخاطب از طریق آن لفظ یا عبارت اراده کرده است. اما دیدگاه، مدلول یک لفظ یا عبارت مشخص نیست، بلکه محصول برآیند دلالت‌های متن است و هیچ لفظ یا عبارتی به تنهایی بر آن دلالت نمی‌کند. دیدگاه، جزئی از نظام اندیشه مؤلف است که اساس و مبنای شکل‌گیری سخن او قرار می‌گیرد. او اجزای سخنش را هماهنگ با مواضع فکری خود سامان می‌دهد. از این‌رو فهم الفاظ و عبارات متن، مجرای دستیابی به دیدگاه‌هایی است که پس‌زمینه آنها هستند و در ورائشان قرار دارند. به همین جهت شهید صدر در مراحل فهم قرآن، تفسیر را مقدمه استنتاج و استنتاج را نیازمند تفسیر می‌داند؛ یعنی کشف دیدگاه‌ها و نظریات قرآن پس از معناشناسی الفاظ و عبارات و مبتنی بر آنها صورت می‌گیرد. (صدر، ۱۴۲۱: ۲۴ و ۳۴)

نظر به آنکه یکی از وجوه تمایز استنتاج با تفسیر، نگاه مجموعی به آیات در استنتاج و نگاه انفرادی به آنها در تفسیر است، این اشکال ممکن است مطرح شود که در تفسیر نیز (به‌ویژه در روش قرآن به قرآن) آیات به صورت مجموعی مد نظر قرار می‌گیرند؛ چرا که دلالت آیات منقطع از یکدیگر نبوده و معنای هر آیه با تمسک به آیات دیگر روشن می‌شود. پس تفاوت یادشده میان استنتاج و تفسیر صحیح نیست.

در پاسخ به این اشکال قابل توجه است که شهید صدر ضمن پذیرش و تأیید نگاه مجموعی در تفسیر، تذکر می‌دهد که در تفسیر استفاده از سایر آیات، تنها به قصد روشن کردن مدلول لفظی یک آیه مشخص است. (همان، ۲۲) به عبارت دیگر، در تفسیر بر خلاف استنطاق، مراجعه به آیات هم‌مضمون و هم‌سیاق و توجه به روابط دلالتی، به‌منظور کشف دیدگاه قرآن نسبت به یک موضوع خاص نیست، بلکه هدف، روشن کردن معنا و مراد الهی از یک آیه یا عبارت است و آیات دیگر با تخصیص، تعمیم، تقیید، تبیین، تفصیل و انواع دیگر روابط دلالتی، به کشف معنای آن آیه کمک می‌کنند. از این رو در تفسیر، معنای حاصل را می‌توان به‌عنوان مقصود الهی از یک آیه مشخص دانست. (همان) اما در استنطاق، مفهومی را که به‌عنوان دیدگاه قرآن از مجموع آیات برداشت می‌شود، نمی‌توان مراد الهی از یک آیه خاص به‌شمار آورد، بلکه دیدگاه مزبور به کل قرآن قابل استناد است. بر همین اساس، محققان در توضیح تفاوت تفسیر و استنطاق، میان «مقصود و مراد مؤلف بودن» و «قابل انتساب به مؤلف بودن» تفکیک قائل شده‌اند. (واعظی، ۱۳۹۷: ۳۰۰)

نتیجه آنکه در اندیشه شهید صدر، رویکرد استنطابقی به قرآن که در صدد کشف دیدگاه‌ها و نظریات آن است، متمایز از رویکرد تفسیری است که به روشن کردن معانی الفاظ و عبارات می‌پردازد. اما نکته‌ای که در اینجا لازم به تذکر است، آنکه شهید صدر در عبارات خود برخی مواقع از رویکرد تفسیری با عنوان «تفسیر تجزیه‌ای» یا «تفسیر ترتیبی»، و از رویکرد استنطابقی با عنوان «تفسیر توحیدی» یا «تفسیر موضوعی» یاد کرده است. (صدر، ۱۴۲۱: ۲۳) تعابیر مذکور ممکن است این ذهنیت را ایجاد کنند که ایشان استنطاق را یکی از اقسام تفسیر می‌داند، اما با توجه به توضیحات پیشین، مشخص می‌شود که اطلاق تفسیر بر استنطاق در کلام ایشان همراه با تسامح است.

۲-۲. نوع دلالت در استنطاق

پس از بیان وجه تفاوت استنطاق با تفسیر و تأویل، این سؤال به ذهن می‌آید که میان دیدگاه‌های قرآن و الفاظ آن، چه نوع رابطه دلالتی برقرار است؟ آیا دلالت آیات قرآن بر نظریات آن از جنس دلالت الفاظ بر معانی است، یا گونه‌ای دیگر از دلالت است؟ برخی دانشوران محصول استنطاق قرآن را از جنس معرفت‌های باطنی قرآن دانسته و معتقدند استنطاق با لایه‌های پنهان، ضمنی و مبهم متن سر و کار دارد. (باقری،



۱۳۸۲: ۸۸ و ۹۲) برخی دیگر با نقد این نظر به جهت عدم پابندی به اصطلاح قرآن پژوهان در مورد «باطن»، اذعان می‌کنند محصول استنتاج نه مدلول فراعرفی و باطنی کلام، بلکه مدلول التزامی آن است. (واعظی، ۱۳۹۷: ۳۰۲) با نظر به آنکه دیدگاه‌های ورای یک متن را نمی‌توان مدلول مطابقی یا تضمّنی الفاظ آن دانست، صحّت قول اخیر روشن است، اما تعیین نوع دلالت التزامی نیاز به بررسی بیشتری دارد. دانشمندان علم اصول در یک تقسیم‌بندی، دلالت التزامی را به دلالت اقتضاء، تنبیه و اشاره تقسیم کرده‌اند. مدلول التزامی یا مقصود متکلم است یا خیر؛ اگر مقصود متکلم نباشد، دلالت از نوع اشاره است. اگر مقصود متکلم بوده و صدق و صحّت کلام نیز متوقف بر آن باشد، دلالت از نوع اقتضاء است. اگر صدق و صحّت کلام متوقف بر مدلول نباشد، ولی چیزی کلام را همراهی کند که اگر آن چیز علت حکم نباشد، اقتراش با کلام بعید شمرده شود، در این حالت دلالت کلام بر علیّت مذکور، دلالت تنبیه نامیده می‌شود. (میرزای قمی، ۱۳۷۸: ۱۶۸؛ اصفهانی حائری، ۱۴۰۴: ۱۴۶)

از طرف دیگر، نظرات و دیدگاه‌های پس‌زمینه یک متن ضرورتاً از مجرای اراده مؤلف عبور نکرده و مورد توجه آگاهانه، عامدانه و مستقیم او نیستند (واعظی، ۱۳۹۷: ۳۰۰)، بلکه آنها در ناخودآگاه مؤلف حضور داشته و مبنای استخدام کلمات و ساخت جملات قرار می‌گیرند. از این رو مواضع و دیدگاه‌های پسینی متن که به‌صراحت در متن بیان نشده‌اند، از میان دلالت‌های التزامی، در زمره مدلول‌های اشاری متن هستند. بدین جهت در مورد قرآن نیز محققان دیدگاه‌های استنباط‌شده از آیات را مدلول اشاری کلام الهی دانسته‌اند (اوسط باقری، ۱۳۹۹: ۲۳) و همچنین اذعان دارند برداشت‌هایی که برآیند لوازم معنایی چندین آیه هستند، در حوزه دلالت اشاری قرار می‌گیرند. (بابایی، ۱۳۹۴: ۲۴۰)

در پایان این بخش توجه به این نکته لازم است که هرچند عرف عقلا دلالت اشاری را مقصود گوینده کلام به‌شمار نمی‌آورند و تنها از باب ملازمه عقلیه قابل انتساب به او می‌دانند، اما همین دلالت در خصوص آیات قرآن در حوزه مقاصد الهی قرار می‌گیرد (بابایی، ۱۳۹۴: ۲۴۰)، چرا که در مورد خدای متعال، فرض عدم التفات و آگاهی نسبت به موارد استنتاج و لوازم معنایی کلام منتفی است. (واعظی، ۱۳۹۷: ۳۰۱)

۳. مؤلفه‌های اصلی و تبعی استنتاج

معناشناسان برای مطالعه دقیق معنای واژگان، مفهوم آنها را به عناصری تجزیه می‌کنند که به آنها مؤلفه‌های معنایی (Semantic Components) گفته شده و تحلیل معنا از این طریق را تحلیل مؤلفه‌ای (Componential Analysis) می‌نامند. (صفوی، ۱۳۷۹: ۲۷۷) هرچند در مورد این شیوه و کارکردهای آن در دانش معناشناسی دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد (همان، ۳۰۹)، اما به‌طور کلی می‌توان گفت کشف مؤلفه‌های مفهومی، زمینه ارائه تعریف برای واژگان را فراهم می‌آورد. (پالمر، ۱۳۷۴: ۱۵۰) نکته قابل توجه آنکه واژگان در متون مختلف به فراخور اندیشه نویسندگان آنها، در معرض افزایش یا کاهش معنایی نسبت به معنای اولیه (لغوی) هستند، از این رو کشف مفهومی که از آنها اراده شده است، نیازمند توجه به روابط مفهومی در چارچوب نظام فکری مؤلف است. بر این اساس در این بخش، با واکاوی اندیشه تفسیری شهید صدر، مؤلفه‌های مفهومی استنتاج مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۳-۱. پرسش

شهید صدر بر اساس آیات و روایات متعدد، قرآن کریم را مشتمل بر علوم فراوان گذشته و آینده می‌داند. (صدر، ۱۴۲۱: ۳۱) او راه به‌سخن آوردن قرآن و آشکارشدن دیدگاه‌های آن را مورد پرسش قراردادن کلام الهی عنوان می‌کند. (همان، ۲۹) این شیوه استنتاج، مبتنی بر این اصل معناشناختی است که با سپری شدن زمان و ظهور شرایط فرهنگی-اجتماعی نوین، پرسش‌ها و مسائل جدیدی ظهور می‌کنند که ممکن است متن، قابلیت پاسخگویی به آنها را داشته باشد؛ قابلیتی که به‌صورت بالقوه تا آن زمان در متن پنهان بوده است. (باقری، ۱۳۸۲: ۹۳) شهید صدر بر این اساس و با یقین به وجود ظرفیت‌های ناشناخته معرفتی در کلام الهی، راه استخراج دیدگاه‌های قرآن را به سخن آوردن متن از رهگذر پرسش و پاسخ معرفی می‌کند. البته پرسش از قرآن در روش پیشنهادی او مبتنی بر عناصری است که در ادامه، معرفی و تبیین می‌گردند.

۳-۱-۱. پیش‌دانسته‌ها

مفهوم «پرسش» ارتباط وثیقی با مفهوم «پیش‌دانسته‌ها» دارد؛ چرا که پرسش‌ها از پیش‌دانسته‌ها و پیش‌فهم‌ها نشأت می‌گیرند. اساساً کسی که فاقد آگاهی پیشینی است،



پرسشی هم ندارد. بنابراین آنچه مجموعه سؤالات مفسر^۳ را در مقام استنتاج فراهم می‌آورد، برهم‌کنش دانسته‌های اوست. (جلیلی، ۱۳۸۷: ۱۷۱) پرسش‌ها به‌گونه‌ای توسط پیش‌داوری‌ها، تصورات و ذهنیت مفسر احاطه شده‌اند که متن‌پژوهان معتقدند نه تنها امکان‌رهایی از آنها وجود ندارد، بلکه حتی تلاش در این جهت هم امری نامعقول است. به اعتقاد ایشان، فهم متن دقیقاً به معنای وارد کردن پیش‌دانسته‌ها در فرآیند فهم است. (مختاری، ۱۳۹۷: ۱۴۰) بر اساس این اصل هرمنوتیکی، شهید صدر توصیه می‌کند مفسر از تمام افکار و تجارب بشری پیرامون موضوع مد نظرش بهره گرفته و در پرتوی آنها، به فراهم‌آوری پرسش‌های خود از قرآن پردازد. (صدر، ۱۴۲۱: ۳۳) بدین ترتیب، آگاهی‌های پیشینی مفسر، محدوده بینش او را معین ساخته و میدان کاوشش را مشخص می‌کنند و در نتیجه، پرسش‌های ویژه‌ای متناسب با موضوع برای مفسر فراهم می‌آورند. (جلیلی، ۱۳۸۷: ۱۵۷)

اهمیت نقش پیش‌دانسته‌ها در روش شهید صدر زمانی آشکارتر می‌شود که توجه کنیم در سنت تفسیرپژوهی، همواره توصیه به تهی‌ساختن انبان ذهن بوده است تا معارف وحی به دور از شائبه‌های نفسانی و غبار بشریت، بر ذهن و دل ریزش کند. (همان، ۱۹۸) این امر گذشته از آنکه در مقام عمل به‌طور کامل امکان‌پذیر نیست، توصیه‌ای بر خلاف دستاوردهای پدیدارشناسی فهم است که پیش‌دانسته‌ها را مقوم فهم می‌داند. (مسعودی، ۱۳۸۶: ۱۴۸) شهید صدر در مقابل این جریان، در رویکردی هماهنگ با ماهیت‌شناسی فهم، نقش محوری برای پیش‌آگاهی‌های مفسر قائل شده و آنها را بستر طرح سؤالات و استنتاج قرآن معرفی می‌کند.

۳-۱-۲. تطبیق

پرسش‌های هر پرسشگری متأثر از دغدغه‌ها و مسائل خود اوست. به موجب این امر، هر مفسری از میان انبوه سؤالاتی که می‌توان از متن پرسید، ذهنش متوجه مواردی می‌شود که در حوزه نیازها و دل‌مشغولی‌های خود اوست. به همین نسبت، از میان پاسخ‌های بسیاری که متن می‌تواند داشته باشد، مفسر پاسخ‌هایی را دریافت می‌کند که بتوانند با شرایط فعلی او و نیازهایش ارتباط برقرار کرده و ابهامات ذهنی او را برطرف کنند. این امر همان است که در هرمنوتیک با عنوان تطبیق یا کاربرد (Application) از آن یاد می‌کنند و معتقدند خواننده در پرتوی انتظارات فعلی خود، به گفت‌وگو با متن می‌پردازد

(Grondin, 1994: 116)، و تا به ارتباط و مناسبت میان متن با موقعیت خود و انتظارات و دغدغه‌هایش نرسد، فهم محقق نمی‌شود. (ریخته‌گران، ۱۳۷۸: ۲۲۴) بر این اساس، تفسیر یک متن همواره مناسبتی با زمان حال و اوضاع فعلی مفسر دارد؛ به گونه‌ای که او در فرآیند فهم، داشته‌های خودش را نیز که برآیند عصر حیات، زبان و پرسشگری او هستند، به متن می‌افزاید و اثر را مبتنی بر مسائل حل‌نشده حیات خویش تفسیر می‌کند. از این رو فهمیدن همواره متضمن تطبیق است (گروندن، ۱۳۹۳: ۶۴)؛ یعنی مفسر با پرسش‌های خاصی که برآمده از پیش‌دانسته‌های عصری اوست، سراغ متن رفته و طبیعتاً پاسخ‌هایی متناسب و منطبق با همان پرسش‌ها دریافت می‌کند. (مسعودی، ۱۳۸۶: ۸۷)

در نتیجه، این موضوع که شهید صدر استنطاق را مبتنی بر پرسشگری می‌داند، مستلزم پذیرش نقش پیش‌دانسته‌ها و در پی آن، قبول عنصر تطبیق است؛ چرا که پرسش‌ها بر اساس پیش‌آگاهی‌های عصری مفسر شکل گرفته و گزینش می‌شوند (جلیلی، ۱۳۸۷: ۱۵۲) و استنطاق متن در چارچوب این پرسش‌ها، لاجرم فهمی منطبق و متناسب با مسائل عصری را برای مفسر رقم می‌زند. (مسعودی، ۱۳۸۶: ۹۲)

۳-۱-۳. تاریخ‌مندی

چنان‌که گذشت، عنصر تطبیق، هم در پرسش‌ها و هم در پاسخ‌ها و در نتیجه، در فهم متن اثرگذار است. نکته مهم در مورد «تطبیق»، سیال بودن آن در طول زمان است. در هر دوره‌ای، انتظارات، دغدغه‌ها و مسائل جدیدی به وجود می‌آیند و به تبع، سؤالات متفاوتی ذهن مفسر را به خود مشغول می‌کنند که به موجب آنها، پاسخ‌های متن نیز متفاوت از دوره‌های قبل بروز کرده و برداشت‌های جدیدی از آن صورت می‌گیرد. از این رو هر مفسری متن را در چارچوب سنت تاریخی خود می‌فهمد. (Warnke, 1994: 168) به همین خاطر فهم به نحو اجتناب‌ناپذیری تاریخی است و رهایی از موقعیت تاریخی برای انسان امکان‌پذیر نیست. (مسعودی، ۱۳۸۶: ۱۳۳) این همان حقیقتی است که هرمنوتیست‌ها با عنوان «حیث تاریخی فهم» (Historicity of Understanding) از آن تعبیر می‌کنند و معتقدند هر تفسیری همواره تعلق به زمان حال دارد و بر مبنای نسبت و افقی که مفسر به اقتضای سیر تاریخ در برهه خاص خود پیدا کرده، صورت می‌گیرد. (ریخته‌گران، ۱۳۷۸: ۱۷۶ و ۱۷۹)



لازم به ذکر است که آنچه به عنوان موقعیت مفسّر از آن یاد می‌شود، یک موقعیت شخصی نیست، بلکه موقعیتی تاریخی و اجتماعی است و موضوعاتی نیز که مفسّر وارد جریان تفسیر می‌کند، موضوعات و علایقی شخصی به‌شمار نمی‌آیند، بلکه اموری هستند که در سنت تاریخی که او بدان تعلق دارد، بسط و نمو یافته‌اند. از این رو تاریخمندی فهم ملازم با ذهن‌گرایی^۴ و تحمیل نظر مفسّر بر متن نیست. (مسعودی، ۱۳۸۶: ۱۳۷؛ واعظی، ۱۳۸۰: ۲۴۹)

شهید صدر وظیفه دائمی تفسیر موضوعی در همه عصرها را ارائه اندیشه‌های معاصر به محضر قرآن بیان می‌کند. او همچنین پیشرفت و غنای تفسیر موضوعی را تابع رشد و ترقی تجربه بشری می‌داند. (صدر، ۱۴۲۱: ۳۰، ۳۳) چنین ارتباط و پیوندی میان استخراج دیدگاه‌های قرآن و آگاهی‌های عصری مفسّر از تجارب بشری نشان می‌دهد که استنطاق قرآن در نگرش شهید صدر، مبتنی بر تطوّر تاریخی فهم است.

۳-۱-۴. پایان‌ناپذیری

تاریخمندی فهم مقتضی آن است که در طول تاریخ با تغییر و تحوّل اندیشه بشری، همواره امکان فهم‌های جدید از متن نیز وجود داشته باشد، از این رو تطوّر تاریخی فهم ملازم با پایان‌ناپذیری آن است. البته در مورد متون بشری به جهت علم محدود انسان، نویسنده می‌تواند تنها معانی محدودی را از متن اراده کند، بدین سبب تمام برداشت‌های صورت‌گرفته از متن در حوزه مقاصد نویسنده قرار نمی‌گیرند. اما در مورد قرآن چنان‌که شهید صدر نیز اذعان می‌کند، بر اساس آیات و روایات متعدّد (محمّدی ری‌شهری، ۱۳۹۱: ۷۴/۲-۸۴)، معانی و مقاصد الهی پایان‌ناپذیر هستند. (صدر، ۱۴۲۱: ۳۱) به اعتقاد شهید صدر، راه دستیابی به این معانی نامتناهی، گسترش تجربیات بشری و در پی آن، غنی‌شدن معلومات مفسّر است (همان، ۳۹)؛ چرا که آگاهی‌های متفاوت مفسّران در زمان‌های مختلف، پرسش‌های نامتناهی را پیش‌روی قرآن کریم قرار داده و برداشت‌ها و فهم‌های بی‌پایانی را رقم می‌زند که امکان دستیابی به معانی نامتناهی کلام الهی را فراهم می‌کند.

ملازمه میان افزایش دانش‌های مفسّر با تکثّر برداشت‌ها از قرآن، موضوعی است که مورد تأکید دیگر قرآن‌پژوهان نیز بوده است. زرکشی در این باره می‌گوید: «هر کس بهره‌اش از علوم بیشتر باشد، نصیبش از معارف قرآن افزون‌تر است.» (زرکشی، ۱۴۱۰: ۱۴۸/۲) آیت‌الله معرفت نیز ضمن تأکید بر ضرورت تفسیر قرآن متناسب با نیازهای

روز، عصری بودن تفسیر را بدین معنا می‌داند که با پیشرفت دانش و گسترش یافتن علوم بشری، بتوان به حقایق قرآنی بیشتری پی برد. (معرفت، ۱۳۷۹: ۴۵۵/۲)

با این توضیحات می‌توان نتیجه گرفت که شهید صدر با وارد کردن پیش‌دانسته‌های عصری مفسّر در فرآیند پرسش و پاسخ با قرآن، الگوی استنطاق خود را بر مبنای پایان‌ناپذیری فهم طرح‌ریزی کرده است.

۲-۳. دوسویگی (Reciprocity)

دو سویگی به معنای آن است که استنطاق یک گفت‌وگو است که هر دو طرف در آن سخن می‌گویند، نه یک گفت‌وشنود که یک طرف متکلم و طرف دیگر شنونده باشد. شهید صدر در توصیف و نقد تفسیر ترتیبی، نقش مفسّر را سلبی و نقش متن را ایجابی ارزیابی می‌کند؛ به این معنا که متن در جایگاه متکلم، وظیفه سخن گفتن را بر عهده دارد، و مفسّر در نقش مستمع، تنها موظف به شنیدن و فهمیدن است. (صدر، ۱۴۲۱: ۲۸) او رابطه متن و خواننده در تفسیر ترتیبی را یک‌سویه و ناکافی دانسته و از این رو در روش تفسیری خود، بر رابطه دوسویه و اتخاذ روش گفت‌وگو به جای گفت‌وشنود تأکید می‌کند. در تفسیر موضوعی، مفسّر یک مستمع منفعل نیست، بلکه در نقش پرسشگری فعال، متن را در موضع پاسخ‌دهی قرار داده و به استنطاق آن می‌پردازد. (همان، ۲۹، ۳۳)

بنابراین رابطه دوسویه میان مفسّر و متن، یکی از ارکان استنطاق در نظر شهید صدر است. در ادامه عناصری که لازمه چنین رابطه‌ای هستند، مورد بحث قرار می‌گیرند.

۱-۲-۳. شعورمندی

طرف گفت‌وگو قرار گرفتن قرآن در روش شهید صدر به معنای آن است که او ماهیتی ذی‌شعور برای کلام الهی قائل است. بر همین اساس، او افعال انسانی همچون «اعطا کردن» و «حکم کردن» را به متن قرآن نسبت می‌دهد و می‌گوید: «پس از فراهم آمدن مقدمات فهم، این قرآن است که به قدر درک مفسّر مفاهیم را به او اعطا می‌کند.» (همان، ۲۹) او همچنین در جای دیگری عنوان می‌کند: «قرآن پس از جمع‌آوری تجارب بشری حول یک موضوع، به تناسب فهم مفسّر در مورد آن تجارب حکم می‌کند.» (همان، ۳۰) قرارداد کتاب الهی در جایگاه سخنگو، قاضی و اعطاکننده، همگی حکایت از ماهیت ذی‌شعور قرآن در نظر شهید صدر دارد.



هرچند می‌توان تعابیر بالا را کاملاً استعاری و خالی از هرگونه حقیقتی دانست، اما پژوهش‌های متن‌شناختی معاصر نشان می‌دهد که می‌توان مرتبه‌ای از شعور و آگاهی را در متن در نظر گرفت. از منظر هرمنوتیک فلسفی، فهم و تفسیر نوعی بازی است و همچنان‌که در بازی، فاعل حقیقی خود بازی است نه بازیکن، و بازیکن تحت تسلط بازی و اقتضائات آن قرار دارد (Gadamer, 1994: 106)، در تفسیر نیز که به‌مثابه بازی زبانی است، فاعل حقیقی متن است و مفسر نقش بازیکن را دارد. در بازی، قانونمندی و اهدافی وجود دارد که مستقل از ذهنیت بازیکنان است. آنچه در بازی ظهور می‌یابد، تنها محصول فاعلیت ذهنی بازیکنان نیست، بلکه خود بازی است که به‌واسطه افراد تحقق می‌یابد. این بازیکنان نیستند که بر بازی سیطره پیدا می‌کنند، بلکه این بازی است که بر ایشان سلطه می‌یابد. بازی روح خاص خود را دارد و برخوردار از نیروی محرکه‌ای است که از طریق حکومت بر بازیکنان، خود را به پیش می‌برد. (ریخته‌گران، ۱۳۷۸: ۱۶۷) از این‌رو همان‌طور که می‌توان برای بازی نوعی شعور، آگاهی و هوشمندی قائل شد، به همین معنا، متن نیز یک موجود زنده و پویاست که می‌تواند به‌طور مستمر، معانی جدیدی تولید کند. (مسعودی، ۱۳۸۶: ۸۸)

در نتیجه شعورمندی متن که در هرمنوتیک فلسفی به‌عنوان یکی از ارکان گفت‌وگو با متن مورد تأکید است، در روش تفسیری شهید صدر نیز اساس استنتاج قرآن به‌شمار می‌آید؛ چرا که لازمه هم‌سخنی با کتاب الهی، وجود مرتبه‌ای از شعور و آگاهی در آن است. البته لازم به توجه است که برخلاف برخی زبان‌شناسان و هرمنوتیست‌های غربی که متن را دارای استقلال معناشناختی (Semantic Autonomy) و یا نظام خوداعتباربخش (Self-authenticating System) می‌دانند و بدین جهت، اصالت قصد و نیت مؤلف را منکر می‌شوند (واعظی، ۱۳۹۷: ۱۱۴؛ مسعودی، ۱۳۸۶: ۱۹۲)، در اندیشه شهید صدر و عموم عالمان اسلامی، شعورمندی متن از شعور و آگاهی مؤلف آن نشأت می‌گیرد که در ترکیب‌بندی و ساختار متن ظهور می‌یابد. از این‌رو در این نگرش، پذیرش شعورمندی منافاتی با قصدگرایی نداشته، بلکه مؤید آن است.

۳-۲-۲. قضاوت‌گری

چنان‌که گذشت، شهید صدر در روش تفسیری خود، برای قرآن منزلت قضاوت و داوری قائل است و معتقد است پس از عرضه اندیشه بشری بر کلام الهی، قرآن در

مورد آن حکم می‌کند (صدر، ۱۴۲۱: ۳۰). در نظر گرفتن این ویژگی برای قرآن در فرآیند تفسیر موضوعی، در راستای مفهومی است که شهید صدر از استنطاق مدنظر قرار داده است. توضیح آنکه در نگاه او، استنطاق یک رابطه دوسویه است، ازاین‌رو همان‌طور که مفسر متن را مورد پرسش قرار می‌دهد، متن نیز از مفسر سؤال می‌پرسد. امکان پرسشگری متن از مفسر نیازمند شعورمندی متن است که در بخش قبل مورد بررسی قرار گرفت. اما چگونگی پرسشگری متن از مفسر، موضوعی است که با کمک تبیین‌های هرمنوتیکی قابل فهم است.

از منظر هرمنوتیک، تفسیر متن ایجاد یک رابطه دوسویه میان مفسر و متن است که در طی آن هر دو طرف گفت‌وگو، پرسشگر هستند و همان‌طور که مفسر از متن سؤال می‌پرسد، متن نیز مفسر را مورد سؤال قرار می‌دهد. (مختاری، ۱۳۹۷: ۱۳۶) پرسش‌های مفسر از پیش‌دانسته‌ها و پیش‌فهم‌هایش نشأت می‌گیرند و هنگامی که او شروع به پرسش از متن می‌کند، متن نیز به سخن درآمده و معنایی را آشکار می‌کند که به موجب آن، پیش‌دانسته‌های مفسر را زیر سؤال برده و محک می‌زند. (واعظی، ۱۳۸۰: ۲۶۶) ازاین‌رو شأن قضاوت‌گری متن تابع نقش پرسشگری آن است و این نقش نیز ناشی از دوسویه دانستن رابطه مفسر و متن است.

شهید صدر نیز معتقد است که پرسش‌های مفسر در پرتوی پیش‌دانسته‌های او، از دستاوردهای بشری و تجارب فرهنگی شکل می‌گیرند. (صدر، ۱۴۲۱: ۳۴) هرچند او تصریح نمی‌کند که متن نیز مفسر را مورد سؤال قرار می‌دهد، اما با بیان اینکه قرآن در پی پرسش‌های مفسر به قضاوت در مورد پیش‌دانسته‌های او می‌پردازد (همان، ۳۰، ۳۳)، مشخص می‌شود که او نیز بر اساس دوسویه دانستن الگوی استنطاق، برای متن، منزلت پرسشگری و به تبع قضاوت‌گری قائل است.

۳-۲-۳. استمرار و تدریج

جایگاه قضاوت‌گری متن مستلزم آن است که استنطاق فرآیندی تدریجی و نیازمند استمرار در پرسش و پاسخ باشد. هنگامی که مفسر با پیش‌دانسته‌های خود سراغ متن می‌رود و از آن پرسش می‌کند، متن نیز با دلالت‌هایش، پیش‌داوری‌های او را مورد ارزیابی قرار می‌دهد. (واعظی، ۱۳۸۰: ۲۶۶) مفسر با شنیدن سخن متن و دریافت قضاوت‌های آن، دوباره به پیش‌فهم‌های خود باز می‌گردد و اصلاحاتی را به عمل



می‌آورد و بار دیگر از منظری جدید، سراغ متن رفته و سؤالات تازه‌ای مطرح می‌کند. (مسعودی، ۱۳۸۶: ۱۲۱) بدین جهت فرآیند فهم در استنتاج، جریانی دَوْرانی و تدریجی است که با استمرار در پرسش و پاسخ به پیش می‌رود.

اهمیت دو مؤلفه استمرار و تدریج در استنتاج قرآن از آن جهت است که طبق توضیحات پیشین، دیدگاه‌های قرآن نسبت به موضوعات مختلف زندگی بشر، به‌ویژه موضوعات نوپدید، در زمرهٔ مدلول‌های اشاری و غیرصریح متن به‌شمار می‌آیند، از این رو دستیابی به هر یک از آنها با یک پرسش محقق نمی‌شود، بلکه نیازمند تداوم پرسش و پاسخ میان مفسر و متن است. مفسر برای اشراف بر نظرگاه متن نسبت به یک موضوع، لازم است پرسش‌های متعددی را با متن در میان بگذارد و از ابعاد مختلف، متن را مورد پرسش قرار دهد. با پرسش کردن، آنچه که مورد سؤال است، بر او گشوده می‌شود، ولی نه به‌طور کامل؛ لمح‌ای می‌تابد، قدری روشنایی می‌آید و حیطه دانایی او اندکی وسعت می‌گیرد. (ریخته‌گران، ۱۳۷۸: ۱۹۸) اما باز ابعاد پنهانی است که هنوز ظهور نکرده و روشن شدن آنها نیازمند سؤالات جدید است. به جهت ضرورت تداوم پرسش‌هاست که برخی قرآن‌پژوهان، استنتاج را به اصرار در پرسش معنا کرده‌اند. (طیب، ۱۳۶۹: ۴۸/۶)

نتیجه آنکه در اندیشه تفسیری شهید صدر، استنتاج قرآن یک فرآیند تدریجی است که با استمرار در پرسش و پاسخ، دیدگاه نهفته در کلام الهی را آشکار می‌کند.

۳-۲-۴. وحدت متن و مفسر

شهید صدر معتقد است رفت و برگشت میان مفسر و متن تا جایی می‌بایست ادامه یابد که بین تجربه بشری و متن قرآن وحدت برقرار شود، البته نه به این معنا که تجربه بشری بر قرآن حاکم شود یا اینکه قرآن تابع آن گردد، (صدر، ۱۴۲۱: ۳۵) بلکه مفسر مطالب قرآنی را با تجربه‌های بشری در سیاق یک بررسی واحد قرار می‌دهد و بدین ترتیب، در برابر اندیشه بشری، آن مفهوم قرآنی که مبین نظریه اسلام است، پدیدار می‌شود. (عزیزی‌کیا، ۱۳۷۹: ۶۳) اهمیت عنصر «وحدت متن و مفسر» در الگوی استنتاج شهید صدر به اندازه‌ای است که او بدین اعتبار، روش تفسیری خود را «توحیدی یا وحدت‌بخش» نیز نامیده است. (صدر، ۱۴۲۱: ۳۵)

وحدت میان مفسّر و متن در هرمنوتیک فلسفی نیز مورد توجه و تأکید بوده است و با عنوان امتزاج افق‌ها (Fusion of Horizons) از آن یاد می‌شود (ریخته‌گران، ۱۳۷۸: ۱۹۹). افق همان وضعیت و موقعیت هرمنوتیکی است که مفسّر در آن قرار گرفته است و مبتنی بر آن، به فهم متون می‌پردازد و از برآیند پیش‌داوری‌های او قوام می‌یابد. (مسعودی، ۱۳۸۶: ۱۴۳) از منظر هرمنوتیک، فهم، محصول امتزاج افق معنایی مفسّر با افق معنایی متن است. (واعظی، ۱۳۸۰: ۹۶) مفسّر با پیش‌دانسته‌ها و پیش‌فرض‌های خود، یعنی افق خاص خویش، به متن می‌نگرد و این افق به‌طور مستمر در فرآیند تغییر و شکل‌گیری قرار دارد؛ چرا که شخص مدام مجبور به بررسی و اصلاح پیش‌داوری‌های خود است. (Gadamer, 1994, p. 306) روند اصلاح پیش‌دانسته‌ها در بستر پرسش و پاسخ و به تعبیری، گفت‌وگوی هرمنوتیکی (Hermeneutical Conversation) تا جایی ادامه می‌یابد که به توافق و هماهنگی میان متن و خواننده بینجامد. (مسعودی، ۱۳۸۶: ۱۲۰)

بنابراین «وحدت مفسّر و متن» که هرمنوتیست‌ها آن را «امتزاج افق‌ها» نامیده و عامل اصلی تحقق فهم می‌دانند، یکی از عناصر محوری استنطاق قرآن در روش تفسیری شهید صدر است.

نتیجه‌گیری

۱- استنطاق در اندیشه تفسیری شهید صدر اصطلاح خاصی است که ناظر به نوع متفاوتی از مواجهه با قرآن بوده و مبتنی بر عناصر مفهومی متعددی است. هدف استنطاق، کشف نظرات قرآنی در موضوعات مختلف زندگی بشر است و از این‌رو، متمایز از تفسیر است که رسالت آن تنها کشف معانی الفاظ و عبارات قرآن است. محصول استنطاق (دیدگاه‌های پسینی قرآن) به لحاظ دلالتی، در زمره مدلول‌های اشاری کلام قرار می‌گیرد و هرچند در زبان بشری این قسم مدلول‌ها خارج از مراد گوینده به‌شمار می‌آیند، ولی نسبت به قرآن در حوزه مقاصد الهی هستند.

۲- شهید صدر استنطاق را مبتنی بر پرسش و پاسخ میان مفسّر و متن ترسیم می‌کند، از این‌رو پرسش و دوسویگی، دو مؤلفه اصلی استنطاق در نظر او هستند. پرسش‌ها از پیش‌دانسته‌های عصری مفسّر نشأت می‌گیرند و بدین سبب، مفسّر متن را در تطبیق با مسائل و دغدغه‌های عصر خویش می‌فهمد. به تناسب تغییر پیش‌دانسته‌ها در گذر زمان، فهم استنطاقی از قرآن نیز تغییر می‌کند و امکان فهم‌های نامتناهی از کلام الهی به وجود می‌آید.



۳- دوسویه بودن رابطه مفسّر و قرآن در الگوی استنطاق، مستلزم مرتبه‌ای از شعور و آگاهی در متن است و همچنین مقتضی آن است که قرآن نیز مفسّر را مورد پرسش قرار داده و به قضاوت در مورد پیش‌داوری‌های او بپردازد. به موجب ذورانی بودن فرآیند استنطاق میان مفسّر و قرآن و غیرصریح بودن مدلول‌های استنطاقی، کشف دیدگاه‌های قرآن نیازمند استمرار در پرسش و پاسخ بوده و روندی تدریجی است. این جریان تا بدان جا ادامه می‌یابد که بین تجربه بشری که مفسّر حامل آن است و متن قرآن، وحدت حاصل شود.

پی‌نوشت‌ها

- ۱- به‌عنوان مثال، علامه مجلسی ذیل نقل کلینی از کلام حضرت (کلینی، ۱۴۰۷: ۶۱/۱) می‌گوید: «امر به استنطاق به منظور تعجیز مخاطب است.» (مجلسی، ۱۴۰۴: ۲۰۸/۱) یعنی قصد حضرت از امر به استنطاق، اظهار عجز مخاطبان بوده است.
- ۲- به‌عنوان نمونه نقل شده است که امیرالمؤمنین علیه السلام در پاسخ کسی که از مرجع علمی بعد از ایشان سؤال کرد، او را به قرآن ارجاع داده و فرمودند: «کتاب الهی را بگشایید که آن پیشوایی است دلسوز، هدایتگری است ارشادکننده، موعظه‌گری است پندآموز و راهنمایی است که به سوی بهشت راهبری می‌کند.» (طوسی، ۱۴۱۴: ۲۳۵)
- ۳- شهید صدر ضمن تبیین روش خود، کسی را که به استنطاق دیدگاه‌های قرآن می‌پردازد، «مستنطق» می‌نامد. (صدر، ۱۴۲۱: ۳۳) ولی در این نوشتار به جهت مرسوم نبودن تعبیر فوق در زبان فارسی، ضمن توجه به تفاوت تفسیر و استنطاق، از عنوان «مفسّر» به‌جای «مستنطق» استفاده شده است.
- ۴- ذهن‌گرایی (Subjectivism)، اندیشه‌ای است که فهم را دل‌بخواهی و تحت تأثیر شدید ذهنیت مفسّر می‌داند. (واعظی، ۱۳۸۰: ۳۲۰)

فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. ابن منظور، محمد بن مكرم (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، بيروت: دار الفكر.
۴. ازهری، محمد بن احمد (بی تا)، تهذیب اللغة، بيروت: دار احیاء التراث العربی.
۵. اوسط باقری، علی (۱۳۹۹)، نقش پیش دانسته‌ها و علایق مفسر در تفسیر قرآن، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و مؤسسه امام خمینی.
۶. ایزدی، مهدی و اخوان مقدم، زهره (۱۳۹۲)، «ضرورت، ماهیت و روش استنتاج از منظر روایات اهل بیت (علیهم السلام)»، مطالعات قرآن و حدیث، سال ششم، شماره ۲، ص ۱۰۳-۱۲۶.
۷. بابایی، علی اکبر (۱۳۹۴)، قواعد تفسیر قرآن، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و سمت.
۸. باقری، خسرو (۱۳۸۲)، هویت علمی دینی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۹. بهمنی، سعید (۱۳۹۹)، «خوانش انتقادی استنتاج و کاربرست آن در نظریه شهید صدر پیرامون سنت‌های تاریخ در قرآن»، پژوهش‌های قرآنی، سال بیست و پنجم، شماره ۲، ص ۲۹-۴۸.
۱۰. پالمرو، فرانک (۱۳۷۴)، نگاهی تازه به معنی‌شناسی، ترجمه: کورش صفوی، تهران: کتاب ماد.
۱۱. جلیلی، سید هدایت (۱۳۸۷)، تفسیر موضوعی: چیستی، بنیان‌ها و پیش فرض‌ها، قم: بوستان کتاب.
۱۲. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۲)، قرآن حکیم از منظر امام رضا (علیه السلام)، قم: اسراء.
۱۳. جوهری، اسماعیل بن حماد (بی تا)، الصحاح، بيروت: دار العلم للملایین.
۱۴. حائری اصفهانی، محمدحسین (۱۴۰۴ق)، الفصول الغریبه فی الأصول الفقہیہ، قم: دار احیاء العلوم الاسلامیہ.
۱۵. حسینی تهرانی، هاشم (۱۳۹۵)، علوم العربیہ، تهران: مفید.
۱۶. حمیری، نشوان بن سعید (بی تا)، شمس العلوم، دمشق: دار الفكر.
۱۷. رازی، ابوالفتح حسین بن علی (۱۴۰۸ق)، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، مشهد: آستان قدس رضوی.
۱۸. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، مفردات ألفاظ القرآن، بيروت: دار القلم.
۱۹. ریخته‌گران، محمدرضا (۱۳۷۸)، منطق و مبحث علم هرمنوتیک، بی جا: کنگره.
۲۰. زبیدی، محمد مرتضی (۱۴۱۴ق)، تاج العروس من جواهر القاموس، بيروت: دارالفکر.
۲۱. زرکشی، محمد بن بهادر (۱۴۱۰ق)، البرهان فی علوم القرآن، بيروت: دار المعرفه.
۲۲. زمخشری، محمود بن عمر (۱۳۸۶)، مقدمة الأدب، تهران: مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه تهران.
۲۳. صدر، محمدباقر (۱۴۲۱ق)، المدرسة القرآنیة، قم: مرکز الأبحاث و الدراسات التخصصیة للشیعہ الصدر.
۲۴. صفره، حسین؛ معارف، مجید و پهلوان، منصور (۱۳۸۹)، «استنتاج قرآن»، پژوهش‌های قرآن و حدیث، سال چهل و سوم، شماره ۱، ص ۱۳۹-۱۶۳.
۲۵. صفوی، کورش (۱۳۷۹)، درآمدی بر معنی‌شناسی، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی.



۲۶. طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۹۰ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
۲۷. طریحی، فخرالدین بن محمد (۱۳۷۵)، مجمع البحرین، تهران: مرتضوی.
۲۸. طوسی، محمدبن حسن (۱۴۱۴ق)، الأمالی، قم: دار الثقافة.
۲۹. طبیب، عبدالحسین (۱۳۶۹)، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، تهران: اسلام.
۳۰. عزیزکیا، غلامعلی (۱۳۷۹)، «تفسیر موضوعی قرآن کریم از دیدگاه آیت الله شهید سید محمدباقر صدر»، معرفت، شماره ۳۵، ص ۵۹-۶۶.
۳۱. فراهیدی، خلیل بن أحمد (۱۴۰۹ق)، العین، قم: نشر هجرت.
۳۲. فیروزآبادی، محمدبن یعقوب (بی تا)، القاموس المحیط، بیروت: دار الکتب العلمیة.
۳۳. فیومی، أحمدبن محمد (۱۴۱۴ق)، المصباح المنیر، قم: مؤسسه دار الهجرة.
۳۴. کلینی، محمدبن یعقوب (۱۴۰۷ق)، الکافی، تهران: دار الکتب الإسلامیة.
۳۵. گروندن، ژاک (۱۳۹۳)، هرمنوتیک، ترجمه محمدرضا ابوالقاسمی، تهران: نشر ماهی.
۳۶. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۴ق)، مرآة العقول، تهران: دار الکتب الإسلامیة.
۳۷. مختاری، محمدحسین (۱۳۹۷)، هرمنوتیک، معنا و زبان، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و سمت.
۳۸. مسعودی، جهانگیر (۱۳۸۶)، هرمنوتیک و نواندیشی دینی، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۳۹. معرفت، محمدهادی (۱۳۷۹)، تفسیر و مفسران، قم: مؤسسه فرهنگی انتشاراتی التمهید.
۴۰. میرزای قمی، ابوالقاسم بن محمدحسن (۱۳۷۸ق)، قوانین الأصول، تهران: مکتبه العلمیة الاسلامیة.
۴۱. واعظی، احمد (۱۳۹۷)، نظریه تفسیر متن، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
42. Gadamer, Hans-Georg, *Truth and Method*, Translated by Joel Weinsheimer and Donald G. Marshall, New York: Continuum, 1994 .
43. Grondin, Jean, *Introduction to Philosophical Hermeneutics*, Translated by Joel Weinsheimer, New Have: Yale University Press, 1994.
44. Warnke, Georgia, *Gadamer: Hermeneutics, Tradition and Reason*, Padstow: Polity Press, 1994 .

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی